

نوشته: میشل پرالوس
ترجمه: علی اوسط جاویدزاده

بررسی قاعده «منع تعقیب مجدد» در حقوق جزای بین الملل و حقوق جوامع اروپا*

مقدمه مترجم

برگردان حاضر، در راستای پربار ساختن هرچه بیشتر ادبیات حقوقی در حقوق تطبیقی بویژه حقوق جزای بین الملل، که اندک اندک در حال تدوین و توسعه است و نیز لزوم شناخت بیش از پیش مقررات بین المللی و چاره اندیشی و نشان دادن راهکار درست درخصوص همزیستی این مقررات با مقررات داخلی حقوق ایران ارائه می گردد.

به عنوان دورنمایی از اهمیت خاص قاعده مورد بحث باید گفت که این قاعده در گذشته نه چندان دور در اساسنامه های دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا گنجانده شد و دریک پدیده نوظهور و بی سابقه در طول تاریخ حقوق یعنی تأسیس دیوان دایمی کیفری بین المللی که در تیرماه سال جاری و با استقبال

* "Etude en droit pe'nal international et en droit Communautaire d'un aspect du principe non bis in idem" , in "Rev. Sc.crim." N 3, PP. 551-574, 1996.

کشورهای شرکت‌کننده، طی یک ماه بحث و بررسی در کنفرانس جهانی رم به تصویب رسید و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر لزوم تأسیس به آن رأی مثبت دادند، این قاعده به عنوان یک اصل مسلم حقوق جزا در کنار سایر اصول به رسمیت شناخته شد.

همچنین، در تدوین پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری که مراحل پایانی تصویب خود را می‌گذراند، رعایت این قاعده پیش‌بینی شده است. امید است برگردان حاضر در مطالعات تطبیقی حقوق جزای بین‌الملل مورد استفاده پژوهشگران حقوق قرار گیرد.

انشاءالله

هر جامعه‌یی دارای هنجارها و ارزشهایی است که در قالب مجموعه‌یی به‌نام حقوق موضوعه گردآوری شده و طبعاً در حقوق کیفری نقض این ارزشها جرم تلقی می‌شود و مرتکب آن باید ضمانتهای ترمیمی و کیفری را تحمل کند. براساس یک تفکر و اندیشه ساده، هر عملی که به این ارزشها لطمه و خدشه وارد نموده و آن را نقض کند، تنها یک بار باید مجازات شود. این اندیشه که در قالب قاعده «منع تعقیب مجدد» بیان می‌شود با اختلاف رویه کشورهای جهان رو به‌رو می‌شود. قطعاً، همه ما در یک دهکده جهانی زندگی می‌کنیم؛ امروزه، آنچه در یک نقطه از این دهکده جهانی رخ می‌دهد دارای بازتابهای گسترده و فراوانی در نقاط دیگر آن می‌باشد.

در جهان کنونی، جامعه بشری دارای سازمانهای جهانی (سازمان ملل متحد و نهادهای تابعه آن) و منطقه‌ای است که با تلاش روزافزون می‌کوشند برای ارتقای ارزشهای والای انسانی و آشتی بین‌ملتها نظمی صلح‌جویانه برقرار نموده و در صورت اقتضای شرایط و خواست اراده واقعی سیاسی، اعمال مخلّ نظم جامعه بشری و ناقض ارزشهای برتر و والای انسانی را که جرم نامیده می‌شوند، مجازات کنند.

با این حال، وقتی مسأله مبارزه علیه اشکال مختلف جرائمی مانند تهیّه و خرید و فروش مواد مخدر، تهیّه و توزیع اسکناسهای جعلی، جرائم علیه محیط‌زیست، برخی

تبعیضها، شکنجه، راهزنی دریایی و هوایی و خرید و فروش انسانها پیش می‌آید، از آنجا که ارتکاب این گونه جرائم به نظم بین‌المللی لطمه و خدشه وارد نموده و کمابیش همه جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اتخاذ تدابیر کیفی لازم در برابر این پدیده‌ها و رفتارهای مجرمانه بر عهده دولتها گذاشته می‌شود و این کار از طریق وضع معاهدات بین‌المللی انجام می‌گیرد.

بدین ترتیب، هر دولتی هرچند پیش از هر چیزی پاسدار نظم و منافع خود می‌باشد، ضامن و نگهبان نظم جهانی نیز هست. هر دولتی با پیوستن به این معاهدات و قبول صلاحیتهایی که در آن پیش‌بینی گردیده، صلاحیت کیفی خود را تعیین و مشخص کرده و کلیه جرائمی را که در قلمرو آن واقع شده و یا مرتکب و بزه‌دیده آن یکی از اتباع آن بوده و یا اینکه جرم علیه منافع اساسی و عالی آن ارتکاب یافته باشد، مجازات می‌کند.

در جرم بین‌المللی (منظور جرائم دارای عنصر فرامرزی است) صلاحیتهای مختلف که کشورها برخی از آن را اصلی و انحصاری و برخی دیگر را فرعی قلمداد می‌کنند، با هم تعارض پیدا می‌کنند.

به عبارت ساده‌تر، گاهی در صحنه بین‌المللی به علت وجود يك عنصر فرامرزی مانند تابعیت، بحث تعدد صلاحیت پیش می‌آید؛ و آن موردی است که دو یا چند دولت خود را صالح و ذینفع در رسیدگی به جرائم و اعمال مجازات می‌دانند.

در چنین حالتی، چون دولتها بیش از آنکه به عدالت کیفی همدیگر اعتماد داشته باشند، بی‌اعتماد و بدبین بوده و حاکمیت خود را بر همه چیز مقدم داشته و به احکام جزایی یکدیگر چندان اعتباری نمی‌دهند، بیم آن می‌رود که فردی به خاطر ارتکاب يك جرم، دو بار از سوی دو کشور مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. بدیهی است با طرح دعوی کیفی جدید، فرآیند کیفی تازه‌یی آغاز شده و بنابراین، متهم باید در دادگاه از خود دفاع کرده و در پایان، درمورد مجرمیت تصمیم تازه‌یی گرفته خواهد شد.

آنچه که بیان شد، رویه‌ای است که اکنون در بسیاری از کشورها در حد وسیعی پذیرفته شده است و این خلاف قاعده «منع تعقیب مجدد» است.

با این همه، بین کشورهای اروپایی، گرایش و روند دیگری در حال شکل‌گیری است؛ از دهها سال پیش، بین کشورهای اروپایی، چند سازمان منطقه‌ای ایجاد شده که هدف آنها توسعه همبستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای عضو سازمان می‌باشد.

به این ترتیب، ساختار اروپا کم‌کم به از بین بردن بی‌اعتمادی‌ها و بدبینی‌های متقابل دولتها و ناهماهنگی بین عدالت‌گیری آنها گرایش پیدامی‌کند.

جنبش و حرکت بزرگ یاد شده در قالب برخی معاهدات منطقه‌ای چند جانبه پدیدار می‌شود که هر کدام حسب مورد دارای محدوده و قلمرو جغرافیایی خاص می‌باشد، در این معاهدات، قاعده «منع تعقیب مجدد» کم‌کم و اغلب به شکل محدود و گاهی نیز مشروط، به عنوان یک اصل کلی حقوقی پذیرفته شده است.

روند یاد شده همچنین باعث استقرار نظم نوین حقوقی (دیوان اروپایی حقوقی بشر) شده که خود در زمینه اعمال مجازات دارای اختیارات ویژه‌ی بوده؛ به گونه‌ی که استفاده از این اختیارات ممکن است با اختیارات دول عضو معاهده در تعارض و رقابت باشد، زیرا هر نظام حقوقی اختیارات خاص خود را اعمال می‌کند و جمع با نظام حقوقی دیگر را کنار می‌گذارد. با اینکه فرانسه در جنبش و حرکت جمعی یاد شده مشارکت می‌کند، ولی بیشتر به اعمال اختیارات خود در حقوق داخلی می‌پردازد.

در نظام حقوقی فرانسه، اشخاص تابع قانون جزا بوده و در صورت ارتکاب جرم مشمول ضمانت‌های کیفری و اداری تعیین شده هستند. گذشته از این، کلیه کارمندان، اعضای انجمنها، اتحادیه‌های صنفی، فدراسیونهای ورزشی، کلیساهای، مؤسسات و غیره با تنبیهات یا ضمانت‌های اداری روبه‌رو هستند. ضمانت‌های کیفری و اداری نیز ممکن است به طور همزمان در مورد مجرم اعمال شود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قاعده «منع تعقیب مجدد» هم در حقوق داخلی و هم در حقوق جزای بین‌الملل ریشه دارد.

با توجه به این نکته که موضوع تعقیب مجدد ممکن است بین دو نظام حقوق ملی، نظام حقوق ملی و بین‌المللی و بالاخره نظام حقوقی ملی و جوامع اروپا مطرح شود، به همین لحاظ بررسی قاعده «منع تعقیب مجدد» از این سه دیدگاه از اهمیت ویژه‌ی برخوردار بوده و دارای مسائل پیچیده و بغرنجی است.

هنگامی که مرتکب پس از ارتکاب جرم تحت پیگرد و محاکمه قرار گرفته و در مورد آن پرونده تصمیم قطعی قضایی گرفته می‌شود، امکان طرح دعوی کیفری جدید در همان مورد، امنیت قضایی را به خطر می‌اندازد. علاوه بر این، اعلام دو مجرمیت و در نتیجه اعمال دو مجازات خلاف مقتضای عدل و انصاف بوده و برای همین است که قاعده «منع تعقیب مجدد» تأسیس گردیده است و شایسته است که این قاعده عام تلقی شده و در همه زمین‌ها به کار گرفته شود.

اما ترس از اینکه در مورد مجرم قضاوت واقعی و عادلانه صورت نگیرد و به جای صدور حکم واقعی و مقتضی، حکم خفیف و ساده‌یی صادر شود، امکان طرح دعوی کیفری در برابر دادگاهی که انتظار می‌رود، در قضیه بی‌طرف بوده و اغراض شخصی و سیاسی را اعمال نکند، فراهم می‌کند.

قبول قطعی و کامل اعتبار منفی احکام صادره مانع قضاوت عادلانه و صدور حکم مقتضی می‌شود. در این میان، باید واقع‌بینانه عمل نمود. کشوری مانند فرانسه نمی‌تواند نسبت به همه دولت‌ها موضع یکسانی داشته باشد؛ زیرا روابط همه کشورهای در یک سطح نمی‌باشد به گونه‌یی که برخی روابط حسنه‌یی دارند، برخی بی‌تفاوت بوده و بالاخره برخی دیگر نیز روابط خصمانه و کيفرتوزانه دارند. به همین خاطر است که يك دولت نمی‌تواند نسبت به حکمی که يك دادگاه خارجی صادر نموده بی‌تفاوت باشد، چون ممکن است به منافع اساسی و عالی‌ه آن که خود را تنها مدافع آن می‌داند - و یا منافع‌ی که برای آن جنبه فرعی و ثانوی دارد - لطمه وارد کند.

متقابلاً، کشوری که می‌خواهد مرتکب را برای بار دوم تحت پیگرد و محاکمه قرار دهد باید دو نکته را مدنظر قرار دهد: نخست اینکه، کشوری که قبلاً به موضوع رسیدگی نموده ممکن است خود بیشتر از دیگران برای اعمال کیفر عادلانه و متناسب دغدغه و نگرانی داشته باشد. دوم اینکه، حق تعقیب و محاکمه مجدد و عنداللزوم اعلام ضمانت کیفری جدید در مورد شخصی که پیشتر مورد محاکمه قرار گرفته، این حق را بر آن ایجاد نمی‌کند که مجازات مقرر در قانون خود را بدون در نظر گرفتن مجازاتی که در حکم اولی تعیین شده، اعمال کند.

قانونگذار فرانسه نیز در مواردی که به طور یکجانبه صلاحیت قانون و دادگاههای کیفری خود را تعیین می‌کند، موارد یاد شده را رعایت نموده و خود را نسبت به آنها پایبند می‌کند. البته گاهی معاهده بین‌المللی و یا چند جانبه نیز دولت‌ها را ملزم به رعایت آنها می‌کند.

در زمینه اعمال قاعده «منع تعقیب مجدد» راه‌حلهای متفاوتی اتخاذ گردیده است. مهم‌ترین عامل آن نبودن رویه یکسان در معاهدات و متفاوت بودن مفاد و محتوای آنهاست.

وجود این گونه اختلاف‌نظرها و تشتت آراء در موضوع دعاوی کیفری، سبب می‌شود که کشورهای مختلف بتوانند علیه مرتکب، مجازاتهای مختلفی اعمال کنند؛ یعنی در يك مورد تعدد تعقیب و گاهی تعدد کیفر پیش می‌آید.

در مورد تعدد تعقیب کیفری سه راه‌گار اتخاذ شده است: گاهی تعدد تعقیب یا تعدد کیفر در قوانین و معاهدات بین‌المللی منع شده، گاهی به طور ضمنی و تلویحی تجویز و مورد قبول واقع شده و گاهی نیز در مورد جواز و یا منع آن حکم صریحی نیامده و سکوت گذاشته شده است.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، موضوع تعقیب مجدد گاهی بین نظام حقوقی ملی و نظام حقوقی بین‌المللی مطرح می‌شود. تدابیر اتخاذ شده در این گونه موارد به

سوی پذیرش راه کار اول یعنی منع تعقیب مجدد گام برمی دارد و در واقع، تعقیب تعیین شده در سطح بین المللی جایگزین تعقیب تعیین شده در قوانین ملی می شود. (الف)

راه کار دوم یعنی پذیرش ضمنی تعقیب مجدد در اختلافات بین کشورهای عضو جوامع اروپا پذیرفته شده است. (ب)

و بالاخره، راه کار سوم (سکوت در مورد جواز یا منع اعمال دو تعقیب) در مورد تعارض صلاحیت بین کشورهای مختلفی است که در قالب معاهده های بین المللی دو یا چندجانبه همکاری و همزیستی داشته و رعایت قاعده منع تعقیب مجدد را به شکل خیلی محدود قبول و در جهت تقویت آن قاعده تلاش می کنند. (ج)

الف - تعدد تعقیب بین نظامهای حقوقی ملی و بین المللی

هرچند امروزه جوامع بشری با پیدایش اشکال نوین بی نظمیها روبه رو گردیده ولی اندک اندک به سوی مهار بی نظمیهای گذشته گرایش پیدا می کند.

گاهی افرادی که به نام و حساب دولتها اقدام می کنند. با رفتار و اعمال خود اصول جامعه بین المللی را نقض می کنند. جامعه بین المللی که، برای جلوگیری از این امر و دفاع از نظم بین المللی در تلاش است باید این گونه رفتارها را جرم تلقی کرده و آنها را مجازات کند.

در همین راستا، رعایت قاعده «منع تعقیب مجدد» مورد تأکید قرار گرفته و همواره در ردیف دیگر اصول اساسی حقوق کیفری مانند اصل عطف بماسیق نشدن قوانین کیفری، اصل برائت و اصل محاکمه عادلانه که برای تضمین حقوق افراد پذیرفته شده، قرار گرفته است.

این قاعده در ماده ۹ پیش نویس طرح قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری آورده شده است. براساس ماده ۹ این طرح، تعدد تعقیب کیفری و در نتیجه تعدد مجازاتهای بین المللی و ملی در مورد جرایم پیش بینی شده در این قانون کنار گذاشته

شده است؛ به این معنا که اگر دادگاه کیفری بین‌المللی مرتکبین یکی از جرایم پیش‌بینی شده در این قانون را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد، تعقیب مجدد همان فرد از سوی دادگاههای ملی ممنوع است. ولی تعقیب و محاکمه در دادگاه ملی در دو مورد مانع از تعقیب و محاکمه در دادگاه بین‌المللی نمی‌شود: نخست آنکه، دادگاه ملی جرم را در حالی که عنوان یکی از جرایم پیش‌بینی شده در این قانون را داشته، جرم عمومی تلقی نماید. دوم آنکه، در مورد عمل ارتكابی حکمی بدهد که عنوان دقیقی نداشته باشد.

علاوه بر این، به تصریح قسمت «ب» بند ۳ از ماده ۹ همین قانون، در مواردی که دادگاه ملی به طور مستقل و بی‌طرف عمل نکرده و آیین دادرسی اتخاذ شده در دادگاه به قصد رهانیدن متهم از مسؤلیت کیفری بین‌المللی بوده و یا اینکه موضوع پرونده به طور جدی تعقیب نشده باشد، دادگاه بین‌المللی می‌تواند در همین مورد تعقیب مجددی انجام دهد.

و بالاخره، حکمی که به وسیله دادگاه ملی صادر شده مانع محاکمه و صدور حکم جدید به وسیله یک دادگاه ملی دیگر که اصولاً ذینفع در رسیدگی و مجازات جرم موصوف می‌باشد، نمی‌شود. حتی اگر حکم اولی زیر یکی از عناوین این قانون صادر شده باشد.

در این خصوص دو مورد در بند ۴ ماده ۹ پیش‌بینی گردیده است: مورد اول وقتی است که جرم در قلمرو آن کشور واقع شده و مورد دوم زمانی است که کشور ذینفع خود قربانی جرم باشد.

همین مقررات در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا نیز آمده است. در فرآیند تأسیس دیوان دائمی کیفری بین‌المللی نیز همین مقررات مدنظر قرار گرفته است. قاعده «منع تعقیب مجدد» در ماده ۴۲ پیش‌نویس اساسنامه این دیوان که از ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق اقتباس شده، صریحاً مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. در حال حاضر، پیش‌نویس اساسنامه

دیوان دائمی کیفری بین‌المللی جهت تنقیح و بررسی بیشتر به يك کمیته تخصصی مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارجاع گردیده است.^۱

ماده ۴۲ پیش‌نویس دیوان دائمی تصریح دارد: اگر دیوان دائمی بین‌المللی در مورد عملی که طبق ماده ۲۰ همین طرح جنایت تلقی می‌شود، حکمی صادر کند، دادگاه ملی، دیگر نمی‌تواند در آن مورد حکم جدیدی صادر کند. ولی برعکس، صدور حکم از سوی دادگاه ملی در دو مورد مانع صدور حکم جدید از سوی این دیوان نمی‌شود: مورد نخست هنگامی است که جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان بوده، به وسیله دادگاه ملی جرم عمومی تلقی گردد؛ مورد دوم وقتی است که رسیدگی به آن امر کیفری در دادگاه ملی امر ساختگی و صرفاً نمایشی و تشریفاتی بوده است.

بنابراین، چنین برمی‌آید که حقوق جزای بین‌الملل واقع‌گرا بوده و اندیشه عدالت‌طلبی و دادگری در آن حاکم است. در حالی که با توجه به تجزیه جامعه بین‌الملل واقع‌گرایی در دادگاه‌های ملی کمتر وجود داشته و بی‌طرفی نوعی و یا شخصی همیشه در آن تضمین نشده است.

حقوق جزای بین‌الملل گرایش دارد به اینکه تعقیب و محاکمه متهم در دادگاه ملی صرفاً نمایش ساختگی و صوری نبوده و مانع اعمال مجازات شایسته و متناسب در مورد مجرم نشود. عدالت هم اقتضا دارد که يك نظم قضایی برتر از نظم قضایی کشورها ایجاد شود تا بی‌طرفانه و به طور مطمئن به مجازات جرائمی که بشریت را متأثر و وجدان عمومی را جریحه‌دار می‌سازد، بپردازد و بدون جهات و دلایل قانونی، در يك مورد تعدد تعقیب در دعاوی کیفری پیش نیاید.

اکنون ما شاهد تلاش‌های پیگیر و منظم به منظور مجازات جرائم بین‌المللی هستیم و حقوق جزای بین‌الملل با يك تحول عمده همراه است. همان‌گونه که می‌دانیم، در حقوق جزای بین‌الملل، جرائم بین‌المللی تعریف و مجازات آن مشخص می‌شود.

۱- براساس آخرین اخبار منتشره کنفرانس يك‌ماهه برای تصویب اساسنامه این دیوان در تیرماه سال جاری در رم تشکیل و با حضور و رأی مثبت اکثر دولتهای شرکت‌کننده در آن بویژه ایران به تصویب شد. (م)

در حقوق جزای بین الملل گاهی ارزیابی و تعیین مجازات به يك دادگاه بین المللی واگذار شده و گاهی نیز براساس مقررات جزایی کشور محل ارتکاب جرم انجام می‌گیرد. ولی واگذاری تعیین مجازات به يك دادگاه بین المللی مخالف اصل «قانونی بودن مجازات» است. مثلاً در اساسنامه دادگاه نورنبرگ و میثاق دادگاه توکیو پیش بینی شده بود که دادگاه می‌تواند برای مجرمین مجازات اعدام یا هر مجازاتی را که عادلانه تشخیص دهد، تعیین کند. در مورد تعیین نوع و میزان مجازات براساس مقررات جزایی دادگاه بین المللی، بند اول ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق تصریح دارد: دادگاه بدوی تنها مجازات حبس را تحمیل می‌کند. این دادگاه برای تعیین شرایط مجازات، فهرست کلی مجازاتهای حبس را که در دادگاههای یوگسلاوی سابق مورد استناد واقع می‌شود، مورد لحاظ قرار می‌دهد.

البته، احتمال تعدد تعقیب بین نظامهای حقوقی ملی و بین المللی وجود دارد؛ همان گونه که در پیشینه کیفری دادگاه نظامی نورنبرگ این وضع دیده می‌شود و این موضوع همواره جای نگرانی داشته است و نیز آن چنان که باید، مورد دقت قرار نمی‌گرفته است.

در همین راستا، يك نویسنده حقوقی معتقد است که در مورد رقابت توصیفها، یعنی مواردی که عمل مجرمانه هم جرم بین المللی است و هم جرم عمومی، باید چاره اندیشی نمود تا نقش قاعده «منع تعقیب مجدد» به گونه دقیق و شفاف مشخص گردد. دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق که به ابتکار شورای امنیت سازمان ملل متحد و به موجب قطعنامه شماره ۸۲۷ مصوب ۲۵ مه ۱۹۹۳ آن شورا تأسیس گردیده، در واقع، يك مرجع قضایی بین المللی است که بر نظم قضایی کشورها برتری دارد. این دادگاه برای تعقیب و محاکمه کسانی که از ابتدای ۱۹۹۱ مسوول نقض عمده حقوق بین الملل بشردوستانه در خاک یوگسلاوی سابق بوده‌اند تشکیل شده است.

برتری نظم قضایی و کیفر بین‌المللی در ماده ۹ اساسنامه این دادگاه مورد تصریح و تأکید واقع شده است؛ در بند اول این ماده احتمال تعارض صلاحیتهای ملی و بین‌المللی پیش‌بینی و در بند دوم همیسی ماده تصریح گردیده که این دادگاه بر دادگاههای ملی برتری دارد و بنابراین، دادگاه می‌تواند در هر مرحله از دادرسی رسماً از دادگاه ملی بخواهد که به نفع این دادگاه عدم صلاحیت خود را اعلام کرده و از رسیدگی خودداری نماید.

فرانسه برای هماهنگ ساختن مقررات خود با مقررات اساسنامه این دادگاه، قانون شماره ۱-۹۵ را در ۲ ژانویه ۱۹۹۳ تصویب نمود.

در ماده ۲ این قانون پیش‌بینی گردیده است: در صورت یافت شدن مباشرین یا معاونین جرائم مذکور در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در فرانسه، دادگاههای فرانسه صالح به رسیدگی هستند. مواد ۳ تا ۶ این قانون موارد صدور قرار عدم صلاحیت دادگاههای فرانسه به نفع دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق را مطرح نموده است.

ماده ۱۰ اساسنامه این دادگاه، رعایت قاعده «منع تعقیب مجدد» به وسیله دادگاه ملی و بین‌المللی را پیش‌بینی نموده است؛ تعقیب و صدور حکم به وسیله دادگاه بین‌المللی مانع تعقیب و محاکمه مجدد به وسیله دادگاه ملی می‌شود ولی تعقیب و محاکمه به وسیله دادگاه ملی در دو مورد مانع از محاکمه و صدور حکم به وسیله دادگاه بین‌المللی نمی‌شود: نخست اینکه، دادگاه ملی عمل ارتكابی را در قالب یکی از عناوین مجرمانه در حقوق داخلی توصیف کرده و در این مورد حکم صادر کرده باشد. دوم اینکه، عملی که در آن مورد حکم صادر شده، عنوان مجرمانه دقیقی نداشته باشد. علت تعدد تعقیب در دو مورد اخیر، به عدالت‌طلبی حقوق جزای بین‌الملل برمی‌گردد.

در عین حال، حقوق جزای بین‌الملل ضمن رعایت دقیق اصل تناسب میان مجازات و تقصیر (سوءنیت) به پرهیز از تعدد تعقیب گرایش دارد.

در همین راستا، بند ۳ و ۲ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در عین حال که اجازه می‌دهد شخصی که قبلاً در دادگاه ملی محاکمه شده، در برابر دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق نیز تحت تعقیب و محاکمه و عنداللزوم اعمال مجازات قرار گیرد، تصریح دارد که این دادگاه برای تصمیم‌گیری در مورد مجازات شخص محکوم به ارتکاب یکی از جرائم مذکور در این اساسنامه، میزان مجازاتی را که شخص در دادگاه ملی برای همان جرم تحمل کرده است، محاسبه و مورد لحاظ قرار داده و آن را از میزان مجازات اعلام شده در دادگاه یوگسلاوی سابق کسر خواهد کرد.

همین مقررات در بند ۳ ماده ۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا، پیش‌نویس طرح اساسنامه دیوان دائمی کیفری بین‌المللی و بند ۵ ماده ۵ پیش‌نویس قانون جرائم علیه صلح و امنیت بشری آورده شده است.

در اساسنامه دیوان دائمی، تعقیب و محاکمه مجدد شخصی که قبلاً در يك دادگاه ملی تعقیب و محاکمه شده، در برخی موارد و تحت شرایطی خاص پذیرفته شده است. در این اساسنامه تصریح شده است که دیوان برای تصمیم‌گیری در مورد مجازات شخصی که طبق این اساسنامه مجرم شناخته شده و محکوم گردیده، میزان مجازاتی که این شخص براساس حکم صادره از دادگاه ملی تحمل کرده است، محاسبه و مورد لحاظ قرار داده و آن را از میزان مجازات اعلام شده از سوی دیوان کسر خواهد کرد (بند ۵ ماده ۴۲) این نگرانی که تعدد تعقیب و مجازات اصل تناسب میان تقصیر و مجازات را خدشه‌دار سازد، حقوق جزای بین‌الملل را به حقوق جوامع اروپا نزدیک می‌کند.

ب - تعدد تعقیب بین نظامهای حقوقی ملی و حقوق جوامع اروپا

در اینجا، تنها به بیان این نکته بسنده می‌کنیم که امروزه، برتری قاعده جوامع اروپا بر قواعد ملی - حتی با فرض مؤخر بودن این قواعد - مورد تأکید قرار گرفته و

در نتیجه، نظم حقوقی جوامع اروپا به شرط مطابقت قانون اساسی کشورها با آن، بر نظم حقوقی ملی برتری دارد.

این دو نظم حقوقی با یکدیگر همزیستی داشته و ممکن است با یک رفتار مجرمانه، مانند رویه‌های ضد رقابتی، مختل شوند. بنابراین، احتمال تعدد تعقیب، چه همزمان و چه به طور پی در پی، وجود دارد. در همین زمینه، قرارداد جامعه اروپا در مورد زغال سنگ و فولاد به طور ضمنی امکان تعدد تعقیب بین نظامهای حقوقی جوامع اروپا و ملی را پیش‌بینی نموده است. امکان تعدد تعقیب و مجازات در دیوان عدالت جوامع اروپا و طبق مواد ۸۵ تا ۸۷ قرارداد رم نیز پیش‌بینی گردیده است.

ولی براساس دو اصل ضرورت انصاف و تناسب میان کیفر و تقصیر، مرجع قضایی که برای بار دوم موضوع را مورد رسیدگی قرار می‌دهد، باید ضمانت اعمال شده قبلی را مدنظر قرار دهد.

ج - تعدد تعقیب در نظام حقوقی کشورهای مختلف

هرگاه جرمی دارای یک عنصر فرامرزی مانند محل وقوع جرم، منافع اساسی و عالیه کشور بزه‌دیده و تابعیت بزه‌کار یا بزه‌دیده باشد که آن را به دو یا چند کشور مرتبط سازد، هر کشوری ممکن است قانون جزای ماهوی خود را صالح دانسته و بنابراین، بحث تعدد مجازات مطرح شود.

حقوق جزای فرانسه با این که در این خصوص دارای خلاءها و کمبودهای فراوانی است راهکارهای متفاوتی اتخاذ نموده است؛ به گونه‌ای که برخی از قواعد آن تنها بیانگر حاکمیت ملی هستند و برخی دیگر نیز از معاهدات بین‌المللی مربوط به تنظیم دعاوی کیفری دولتها ناشی می‌شود.

ما این بحث را با بررسی جایگاه قاعده «منع تعقیب مجدد» در خصوص حقوق

استرداد در منابع مختلف ملی و بین‌المللی به پایان خواهیم برد.

۱- حقوق جزای بین‌الملل يك جانبه

فرانسه در مورد جرائم ارتكابی در قلمرو خود، براساس بند يك ماده ۳ قانون مدنی به اصل صلاحیت سرزمینی قانون جزا متوسل شده و آن را بر اصول دیگر ترجیح می‌دهد و این گونه جرائم را طبق قانون جزای ماهوی خود مجازات کرده و بدین ترتیب، حاکمیت خود را اعمال می‌کند.

در نتیجه، فرانسه با این رویه، آزادانه و آگاهانه با اعمال قاعده يك جانبه، هرگونه صلاحیت رقیب و متعارض مانند صلاحیت شخصی (ناظر به تابعیت بزهار و بزهدیده) و صلاحیت واقعی (ناظر به منافع عالیه و اساسی يك كشور) را که ممکن است کشور دیگری در همان مورد برای خودش قائل شود، نادیده می‌گیرد.

رقابت یا تعارض صلاحیت‌های سرزمینی ریشه در ضابطه وقوع جرم در قلمرو حاکمیت فرانسه دارد که در حال حاضر، در بند ۲ ماده ۱۱۳-۲ قانون جزای جدید فرانسه به این ترتیب بیان گردیده است: «جرم وقتی ارتکاب یافته در فرانسه محسوب می‌شود که یکی از اعمال تشکیل‌دهنده آن در قلمرو فرانسه ارتکاب یافته باشد.»

از سال ۱۹۵۸، عباراتی با همین مضمون در ماده ۶۹۳ ق.آ.د.ك گنجانده شده بود. براساس ماده ۱۱۳-۲ قانون جزا، برای اینکه بتوان به فرض «در حکم ارتکاب در قلمرو فرانسه» دست یافت، کافی است که تنها بخشی از جرم در قلمرو فرانسه ارتکاب یافته باشد. در نتیجه، جرم صرفاً به خاطر ارتباط و بستگی با قلمرو فرانسه، تابع قوانین جزایی آن خواهد بود. فرانسه که مانند کشورهای دیگر در پی توسعه صلاحیت خود می‌باشد، با استفاده از اختیارات قضایی خود و با عبارات ماده ۱۱۳-۲ در واقع جرم را بخش بخش می‌کند تا به محض وقوع یکی از آن بخشها در قلمرو فرانسه، خود را صالح به رسیدگی بداند و این امر موجب پیدایش تعارضات مثبت صلاحیت دادگاههای ملی می‌شود که معمولاً کشورها اقدامی در زمینه تنظیم و حل و فصل این تعارضات به عمل نمی‌آورند.

ایراد عدم صلاحیت در برابر يك دادگاه خارجی و اعتبار منفی قضیه محکوم بها در دادگاه خارجی نیز برای از بین بردن امکان تعدد دعاوی کیفری پذیرفته نشده است. با توجه به این که اصل «موقعیت داشتن تعقیب کیفری» در نظام حقوقی فرانسه پذیرفته شده است و در این خصوص دادستان و بزهدیده دارای اختیاراتی می‌باشند، بنا براین، تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد احتمال پذیرفته شده‌ای است.

حتی، گاهی با اینکه مرتکب جرم در خارج پیشتر محاکمه شده و در صورت محکومیت، مجازات خود را تحمل کرده یا مشمول مرور زمان یا عفو خصوصی شده است، واقعیت عملی، تعقیب در فرانسه را ضروری جلوه می‌دهد.

مفهوم موسّع فرض «ارتکاب جرم در قلمرو فرانسه» راه‌حلّ یاد شده را قطعی نموده است؛ به این معنی که صرف ارتباط يك عمل با قلمرو فرانسه، سبب ایجاد صلاحیت سرزمینی برای فرانسه می‌شود و در نتیجه، هرگاه برای جرم ارتکاب یافته در قلمرو فرانسه، در خارج معاونتی صورت گیرد، بدون توجه به این که در مورد عمل معاونت در خارج تصمیم‌گیری و اعمال مجازات شده یا نه، این موضوع در صلاحیت قانون جزای فرانسه است.

اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در خارج، در حقوق ناشی از قانون اصول محاکمات جنایی فرانسه کاملاً مردود بود. مثلاً در يك مورد، شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه حکم محکومیت تبعه بلژیک را که قبلاً به خاطر ارتکاب جرمی در کشورش محاکمه و محکوم شده بود، تأیید و ابرام کرد و عدم اعتبار قضیه محکوم‌بها با قاطعیت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت.

اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در خارج، در حقوق ناشی از قانون اصول محاکمات جنایی فرانسه کاملاً مردود بود. مثلاً در يك مورد، شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه حکم محکومیت تبعه بلژیک را که قبلاً به خاطر ارتکاب جرمی در کشورش محاکمه و محکوم شده بود، تأیید و ابرام کرد و عدم اعتبار قضیه محکوم‌بها با قاطعیت بیشتری مورد تأکید قرار گرفت.

در سال ۱۹۰۳، قانونگذار فرانسه با الحاق بند ۲ به ماده ۷ قانون اصول محاکمات جنایی، قاعده یاد شده را به طور جزئی و ناقص و مشروط پذیرفته. به موجب این بند: «هیچ تعقیب و محاکمه‌یی علیه یک تبعه خارجی به خاطر جنایت یا جنحه ارتكابی در خارج، صورت نمی‌گیرد. مشروط بر اینکه متهم ثابت کند که در خارج برای همان جرم به طور قطعی محاکمه شده و در صورت محکومیت، مجازاتش را تحمل کرده یا مجازات مشمول مرور زمان و یا عفو خصوصی شده است.» ولی، احتمال صدور احکام غیرواقعی، ناعادلانه و مساعد به حال متهم در خارج، محاکمه و تعقیب مجدد را اقتضای کند.

در زمان اشغال، تصویب‌نامه ۹ نوامبر ۱۹۴۴ تصویب و در مورد جنایات جنگی ارتكابی در فرانسه بر همین امر تأکید شد؛ به این معنا که اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در مورد این جنایات در احکام صادره از سوی دادگاههای آلمان و ایتالیا رد شد.

سپس با گذشت زمان، نسبت به بند ۲ ماده ۷ مذکور در قانون اصول محاکمات جنایی در خصوص احکام کیفری خارجی بدبینی ایجاد شد و این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری حذف گردید.

در پیش‌نویس ۱۹۷۸ قانون جزا، دوباره در مورد احکام کیفری خارجی اعتماد ایجاد شد. در این پیش‌نویس، قاعده «منع تعقیب مجدد» بدون تصریح به محل وقوع جرم مورد لحاظ واقع شده است؛ یعنی هم در مورد جرایم ارتكابی در قلمرو فرانسه و هم در مورد جرایم ارتكابی در خارج از قلمرو آن قابل اعمال است.

ولی، این موضوع در ادامه کارهای مقدماتی تهیه پیش‌نویس قانون جزای جدید پیگیری نشد و ساکت ماند و این سکوت به نوعی، دلالت بر بدبینی نسبت به احکام صادره از دادگاههای خارجی در مورد جرایم ارتكابی در قلمرو فرانسه دارد.

قاعد «منع تعقیب مجدد» به طور استثنایی در ماده ۷ قانون کشتیرانی در مورد جرایم ارتكابی در قلمرو واقعی یا فرضی فرانسه پذیرفته شده و در مورد جرایمی که در داخل کشتی فرانسوی واقع می‌شوند و نیز جرایم راجع به پلیس کشتیرانی که در آبهای ساحلی فرانسه ارتکاب می‌یابند، قابل اعمال است.

براساس ماده ۳-۱۱۳ قانون جزای جدید فرانسه، کشتی ثبت شده در فرانسه جزو قلمرو فرضی فرانسه تلقی شده و به نظر می‌رسد قاعده یاد شده در مورد جرایم ارتكابی در درون یا علیه کشتیهای نظامی قابل اعمال نباشد؛ زیرا ماده ۳-۱۱۳ در مورد این گونه جرایم صلاحیت انحصاری قانون جزا را مقرر نموده است.

در نتیجه، در موردی که جرمی در درون یا علیه کشتی نظامی فرانسه در دریای ساحلی یا آبهای خارجی که کشور دیگری در آنجا اعمال حاکمیت می‌کند، ارتكاب یابد و دادگاههای آن کشور قانون خود را صالح بداند و صلاحیت خود را اعمال کند با توجه به مفاد ماده ۳-۱۱۳ قانون جزای جدید فرانسه، قانون فرانسه صلاحیت دارد و دادگاههای فرانسه می‌توانند به محاکمه متهم اقدام نمایند.

در مورد هواپیماهای نظامی که در فرانسه ثبت شده‌اند نیز همین‌گونه است؛ براساس ماده ۴-۱۱۳ قانون جزای جدید فرانسه، در این گونه موارد صلاحیت قانون و دادگاههای فرانسه انحصاری است؛ یعنی هرگاه در داخل یا علیه این گونه هواپیماها که بر فراز یک کشور خارجی در حال پرواز است، جرمی واقع شود، تنها قانون و دادگاه فرانسه صالح می‌باشد و این، صراحتاً به این دلالت دارد که قاعده «منع تعقیب مجدد» در اینجا هیچ اعتباری ندارد.

به ترتیبی که گفته شد، قانون جزای فرانسه هرگونه صلاحیت سرزمینی رقیب یا معارض را نادیده می‌گیرد. این موضوع در مورد صلاحیت شخصی یا واقعی که یک کشور خارجی ممکن است در مورد جرم ارتكابی در فرانسه، خود را صالح به رسیدگی بداند، نیز همین‌گونه است؛ یعنی صلاحیت فرانسه مقدم است.

در مورد جنایات و جنحه‌های ارتكابی در خارج از قلمرو فرانسه که به منافع اساسی آن لطمه وارد می‌کنند و فرانسه در این موارد به طور یک جانبه خود را صالح به رسیدگی می‌داند - صلاحیت واقعی - همین رویه برقرار است و شاید به همین دلیل است که ماده ۱۰-۱۱۳ قانون جزای جدید فرانسه در مورد این قاعده سکوت اختیار کرده است.

تأکید یکجانبه بر انحصاری بودن صلاحیت دادگاهها و قوانین فرانسه به شرط رعایت مقررات و قواعد بین‌المللی در مواد ۵۹، ۶۵، ۶۸ قانون مجازات نیروهای مسلح نیز وجود دارد.

به موجب مواد اخیرالذکر، هر جرمی که وسیله اعضای نیروهای مسلح و یا اشخاص تابع نیروهای مسلح و یا علیه آنها یا مؤسسات، اماکن و تجهیزات آنها واقع شود، رسیدگی به آن در صلاحیت قانون و دادگاههای فرانسه است.

کمیسیون اصلاح قانون جزا در ماده ۲۸ پیش‌نویس ۱۹۷۸، در حالی که قاعده منع تعقیب یا محاکمه مجدد را برای جرایم ارتكابی در قلمرو فرانسه معتبر شناخته بود، نقش این قاعده را برای جرایم مشمول صلاحیت واقعی استثناء کرده بود و در واقع، بر انحصاری بودن صلاحیت قانون و دادگاههای فرانسه تأکید کرده بود.

در این جا بررسی این موضوع اهمیت دارد که اگر جرایم ارتكابی مشمول صلاحیت واقعی به منافع اساسی کشور خارجی نیز لطمه وارد کند، آیا باز هم صلاحیت فرانسه، صلاحیت انحصاری است؟

از آنجا که این جرایم در قلمرو فرانسه ارتكاب یافته‌اند، اولاً و بالذات تابع صلاحیت سرزمینی بوده و هرچند به طور مستقیم تنها به منافع اساسی دولت خارجی لطمه و زیان وارد می‌سازند با این حال، فرانسه صلاحیت خود را مورد تأکید قرار داده و هیچ اثری بر قاعده «منع تعقیب مجدد» مترتب نمی‌کند حتی اگر دادگاههای دولت ذینفع در این مورد حکمی صادر کرده باشند. در توجیه این وضعیت گفته شده که فرانسه باید به وظیفه خود درخصوص سهم آن در پلیس بین‌المللی به لحاظ ارتباط سرزمینی که برعهده دارد، عمل نماید.

متقابلاً، اگر جرمی در خارج از قلمرو فرانسه واقع و منتهی به صدور حکمی شده باشد، نفع فرانسه در مجازات این گونه جرایم نسبت به نفع کشور بزه‌دیده فرعی است. در اینجا این پرسش به میان می‌آید که چرا در صورت صدور حکم در خارج و

حداقل در موردی که حکم از دادگاههای خود کشور ذینفع (بزه دیده) صادر می‌شود، فرانسه از صلاحیت واقعیت خود چشم‌پوشی نکرده و صلاحیت را به کشور ذینفع واگذار نمی‌کند؟

قطعاً، در این مورد برای انتخاب صلاحیت طرق و راهکارهایی مانند «استرداد» و «ارزیابی موقعیت داشتن تعقیب کیفر» وجود دارد که به کارگیری آنها از صدور احکام دوگانه جلوگیری خواهد نمود. قاعده «منع تعقیب مجدد» به عنوان یک قاعده عام و کلی حقوق، این شایستگی را دارد که به عنوان یکی از عناصر ارزیابی موقعیت داشتن تعقیب کیفری باشد.

در یک مورد شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه با ارزیابی موقعیت داشتن تعقیب کیفری متوجه شد که در آن مورد چون در خارج حکمی صادر نشده، بنابراین، توسل به قاعده را کنار گذاشت و حکم مقتضی را صادر نمود.

در هر حال، جای نگرانی و حتی تأسف است که قانون جزای جدید در مادتين ۱۱۳-۹ و ۱۱۳-۱۰ نقش و اعتبار این قاعده مهم و کلیدی را در کلیه موارد صلاحیت واقعی نادیده گرفته است.

در مورد جرایمی که در خارج از قلمرو فرانسه ارتکاب یافته و به منافع اساسی آن لطمه و زیان وارد نمی‌کنند، رفتار و طرز برخورد حقوق فرانسه در برابر صلاحیت قانون جزای خارجی و اعتبار منفی قضیه محکوم بها در دادگاه خارجی، تغییر می‌کند. به طور کلی، قانون فرانسه تنها در مورد حمایت از اتباع خود و نگرانی از سرنوشت آنها که در خارج قربانی جنایت و جنحه مشمول مجازات حبس شده (ماده ۱۱۳-۷ ق.ج.ج) یا موردی که آنها در خارج از قلمرو فرانسه مرتکب جنایت یا جنحه شوند (ماده ۱۱۳-۶ ق.ج.ج)، خود را صالح می‌شناسد. راجع به این مورد اخیر، چون فرانسه اتباع خود را مسترد نمی‌کند، هدف و تلاش بر آن است که اولاً، قلمرو فرانسه برای این گونه مجرمان پناهگاه امنی تلقی نشده و ثانیاً، بدون مجازات ماندن مجرمان که خلاف عدالت و خود خطرآفرین می‌باشد، تضمین نشود.

پرواضح است مجازات جرایم از درجه خلاف که اتباع فرانسه در خارج مرتکب شده یا در خارج علیه آنها واقع شود، از صلاحیت قانون جزا و دادگاه فرانسه خارج بوده و در واقع، این حالت در حقوق فرانسه به دلیل اهمیت ناچیز این گونه جرایم پیش‌بینی نگردیده است.

در هر حال، صلاحیت شخصی - اعم از صلاحیت ناظر به بزهکار و بزه‌دیده - در فرانسه یک صلاحیت فرعی تلقی می‌شود؛ به این معنی که فرانسه خود پذیرفته است که در این گونه موارد، اعمال مجازات ترجیحاً و اصالتاً با دولتی است که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است. براساس ماده ۹-۱۱۳ ق.ج.ج فرانسه تعقیب شخصی که در خارج از قلمرو فرانسه مرتکب جرم شده و ثابت می‌کند که در محل وقوع جرم به خاطر همان جرایم مورد محاکمه قطعی قرار گرفته و در صورت محکومیت مجازات را تحمّل و یا مجازات مشمول مرور زمان شده، ممنوع است.

لازم به یادآوری است که ماده ۱۱-۱۱۳ ق.ج.ج فرانسه در سه مورد صلاحیت خاصی را در مورد جنایات و جنحه‌های ارتكابی در داخل یا علیه هواپیماهایی که در فرانسه ثبت شده‌اند، مقرر داشته که اعمال این صلاحیت نیز مشروط به رعایت مقررات ماده ۹-۱۱۳ از جمله قاعده لازم‌الاتباع «منع تعقیب مجدد» می‌باشد و در اینجا نیز، فعلی بودن صلاحیت مشاهده می‌گردد.

فرعی بودن صلاحیت در ماده ۶۸۹ قانون جدید آ.د.ك (مصوب ۱۹ دسامبر ۱۹۹۲) نیز لحاظ گردیده است. به موجب این ماده، دادگاهها و قانون فرانسه - به لحاظ بستگی صلاحیت قضایی و قانونی که در رویه قضایی آن پذیرفته شده - در خصوص معاون جرم ارتكابی در خارج اعم از این که معاونت در جرم در فرانسه انجام شده باشد یا در خارج، و یا مرتکبی که رسیدگی به جرم آن براساس يك قرارداد بین‌المللی، در محدوده قلمرو صلاحیت جهانی فرانسه می‌باشد. صالح هستند.

ماده ۶۹۲ ق.آ.د.ك جدید از لحاظ ادبی و منطوق عبارات، مقررات مذکور در ماده

۱۱۳-۹ ق.ج.ج فرانسه را اقتباس نموده است. باید خاطر نشان نمود که ماده ۹-۱۱۳ نسبت به ماده ۶۹۲ عفو خصوصی مرتکب را هم به عنوان یکی از عوامل طرح شکایت جدید محسوب نموده است.

با استناد به ماده ۶۹۲، چون قانونگذار احکام مبنی بر برائت متهم، صادره از دادگاههای خارجی را معتبر می‌داند، بنابراین، نسبت به آنها اعتماد و حسن نیت دارد ولی عفو عمومی در این دو ماده به عنوان عامل ردّ طرح شکایت مجدد شناخته نشده و این عدم اعتماد قانونگذار را نسبت به دولتمردان کشورهای دیگر نشان می‌دهد. شاید دلیل این امر جهات سیاسی و قضایی قضیه باشد که به ترتیب در عفو عمومی و خصوصی لحاظ می‌شود. ولی در هر حال، تعقیب یا عدم تعقیب مجدد به خاطر عفو خصوصی و عمومی در افکار عمومی تأثیر زیادی داشته و در واقع، نوعی نگرانی ایجاد می‌کند.

هرچند ماده ۹-۱۱۳ ق.ج.ج و ۶۹۲ ق.آ.د.ک تعقیب مجدد در فرانسه را در مواردی که شخصی در خارج محکوم و مجازاتش را تحمّل کرده است، کنار می‌گذارد ولی متأسفانه این مورد را فراموش کرده که تبعهٔ فرانسه پس از ارتکاب جرم در خارج، در آنجا محاکمه و به مجازات سالب آزادی محکوم و پس از سپری کردن بخشی از آن مجازات، فرار کرده و به فرانسه بازگردد و در آنجا به تقاضای کشور محل وقوع جرم دوباره محاکمه شده و به مجازات سالب آزادی محکوم شود.

شعبه جنایی دیوان عالی کشور فرانسه درخواست محکوم علیه مبنی بر محاسبه مدت زمانی که شخص در خارج در حبس سپری نموده و کسر آن از مجازات اعلام شده در فرانسه را نپذیرفت؛ صرفاً با این توجیه و استدلال که این قاعده (کسر میزان حبس سپری شده از میزان حبس در حکم دومی) در هیچ نصّ قانونی یا قرارداد پیش‌بینی و اجازه داده نشده است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور فرانسه، علیرغم ایراد و انتقاد نظریه پردازان حقوقی به رأی شعبه جنایی، اخیراً با صدور حکمی از رأی شعبه جنایی با این استدلال

حمایت کرده که اولاً، هیچ يك از مواد قانونی مورد استناد محکومین یعنی مادتين ۲۴ ق. چ سابق و ۶۹۲ ق. آ. د. ك سابق صریحاً در مورد آنها صادق نبوده و قابل اجرا نیست. استناد به این دو ماده از آن جهت بوده که ماده ۲۴ محاسبه مجازات تحمّل شده در خارج را در صورت استرداد پذیرفته بود. ماده ۶۹۲ نیز در موردی که تبعه فرانسه در يك کشور خارجی محکوم شده و مجازاتش را تحمّل کرده یا مجازات مشمول مرور زمان یا عفو خصوصی شده، تعقیب مجدد آن تبعه را در فرانسه برای همان جنایت یا جنحه ارتكابی منع می نمود. ولی شعبه جنایی چنین استدلال کرده بود که محکوم علیه مجازات را به طور کامل سپری ننموده است. ثانیاً، قلمرو بین المللی بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد انتقاد و اعتراض است و با عنایت به عام و کلی بودن عبارات به کار رفته در آن می توان ملاحظه نمود که شعبه جنایی هرگز نخواست به آن استناد نموده و به آن قلمرو بین المللی بدهد.

ثالثاً، چون بند يك ماده ۱۴ پروتکل الحاقی به قرارداد اروپایی حقوق بشر که از سال ۱۹۸۹ قابلیت اجرا دارد، تنها مربوط به اعتبار منفی قضیه محکوم در سطح يك کشور را منع می کند. در هر حال، نظر به اینکه فرانسه از استرداد اتباع خود خودداری می کند و از شرط گنجانده شده در ماده ۶۹۲ ق. آ. د. ك سابق - اجرای کامل مجازات اعلام شده در خارج - نیز ناراضی است و این دو، تعقیب و محاکمه مجدد در فرانسه را توجیه می کند، چرا در نتیجه دو مجازات در مورد محکوم اعلام و اعمال شود؟

صرف نظر از برخی موارد خاص و ضروری که قانون فرانسه یا قراردادهای معتبر بین المللی «قاعده منع تعقیب مجدد» را کنار می گذارند، اگر قانون و قرارداد بین المللی به طور صریح یا ضمنی با آن قاعده مخالفت نکند، باید به عنوان اصلی کلی حقوق تلقی و طبق آن عمل شود.

در چنین صورتی، بدون اینکه چیزی از حاکمیت قانون و عدالت کیفری فرانسه کم شده یا زیر سؤال رود، انصاف نیز برآورده می شود.

مدّت زمانی است که بخشی از داده‌های مسأله تغییر پیدا کرده است. قرارداد اروپایی راجع به «منع تعقیب مجدد» و قرارداد اجرای موافقت‌نامه «شنگن» هر دو، تقریباً با عباراتی مشابه محاسبه مجازات اولی تصریح نموده‌اند.

ماده ۳ قرارداد اروپایی راجع به قاعده «منع تعقیب مجدد» تصریح دارد که: اگر در یکی از کشورهای عضو قرارداد تعقیب جدیدی علیه شخص انجام گیرد که برای همان جرایم در یک کشور دیگر عضو قرارداد به طور قطعی محاکمه شده است، تمام مدّت زمان محرومیّت از آزادی که فرد برای همان جرایم در کشور پیشین سپری کرده، باید از میزان مجازات محرومیّت از آزادی اعلام شده در حکم دوّمی که لازم‌الاجرا شده، کسرگردد.

ولی ایرادی که به این دو قرارداد وارد است آن است که این قراردادها تنها بین کشورهای عضو این قراردادها قابلیت اجرایی دارد.

بالاخره، در مواردی که حقوق جزای ملی، یک سویه صلاحیّت قانون جزای فرانسه را تعیین و مشخص می‌کند، جایگاه و اهمیّت قاعده «منع تعقیب مجدد» روی هم رفته کاهش پیدا کرده و به‌ویژه در مواردی که مستقیماً نظم عمومی و منافع اساسی فرانسه مطرح می‌شود، این قاعده تقریباً بی‌اعتبار و بی‌اثر می‌شود.

ملی‌گرایی کیفری که بیشتر از انصاف به حاکمیّت خود می‌اندیشد و نگران آن است، قابل فهم است، زیرا روابط برخی کشورها با فرانسه در نوسان و تغییر است و برحسب زمان ممکن است شاخص روابط، بی‌تفاوتی، روند غیردوستانه و حتّی خصمانه و کینه‌توزانه باشد.

بنابراین، از یک سو، اعتماد کامل و اساسی در تصمیمات کیفری دادگاههای این گونه کشورها نسبت به جرایمی که فرانسه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بی‌احتیاطی محض خواهد بود.

از سوی دیگر، اعتماد بینابین از طریق ارزیابی مورد به مورد کیفیت احکام خارجی

خود سرچشمه مشکلات بزرگی خواهد بود؛ چون در بیشتر موارد برای قضات فرانسه خیلی سخت و دشوار خواهد بود که راجع به این پرسش اظهار نظر کنند که آیا يك حکم خارجی شایسته و در خود اعتبار منفی قضیه محکوم بها هست یا خیر؟ و در صورت پاسخ و اظهار نظر منفی، آیا موجب حساسیت دولت صادرکننده حکم قبلی نخواهد شد.

در هر موردی که نظم عمومی و منافع اساسی فرانسه مطرح است، بی‌اعتمادی مطلق در احکام خارجی ما را به کنار گذاشتن قاعده «منع تعقیب مجدد» راهنمایی می‌کند و بدین ترتیب، در واقع، هیچ مخالفتی با کرامت و شأن انسانی، عدالت و انصاف نمی‌شود. بدین سان، قاعده يك جانب در آشتی دادن این جنبه و نفع برتر و نفع کشور ناتوان است اما با اینکه يك کشور نمی‌تواند خود را به طور یکنواخت و بدون فرق گذاشتن بین کشورها خود را با همه آنها وفق و سازگاری دهد، ولی حداقل می‌تواند خود را با برخی کشورها که آنها را از طریق قراردادهای چندجانبه انتخاب می‌کند، هماهنگ و سازگار کند.

در حال حاضر، قراردادهایی که قاعده «منع تعقیب مجدد» را معتبر می‌دانند و فرانسه عضو آن قراردادهاست، متعدّدند و به طور پراکنده دامنه تعدّد تعقیب دولت‌ها را در يك جرم تا اندازه‌ی محدود نموده‌اند.

۲- حقوق جزای بین‌المللی قراردادی

از چند دهه پیش، حقوق جزای بین‌الملل از لحاظ کمی و کیفی پیشرفت و توسعه یافته است.

از لحاظ کمی، حقوق جزای بین‌الملل تلاش دارد آنچنان که شایسته است غنی شود و در واقع، يك نوع تورّم کیفری که شاخص حقوق جزای فرانسه است، در آن ایجاد شود.

و از لحاظ کیفی، با حوزه جغرافیایی متغیّری که دارد و قلمروهای زیادی که تحت پوشش دارد، مستلزم ساماندهی است.

هنگامی که دولتی اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در خارج را می‌پذیرد، اعمال صلاحیت داخلی خود را، تا حدودی محدود می‌کند. اصولاً، این محدودیت برای فرانسه در خصوص صلاحیت شخصی یا صلاحیت جهانی ناشی از جرایمی که خارج از قلمرو فرانسه ارتکاب یافته‌اند، مشکل خاصی را پیش نمی‌آورد.

در واقع، همان‌گونه که ملاحظه نمودیم، با عنایت به اینکه حقوق جزای بین‌الملل فرانسه در مادتين ۹-۱۱۳ ق.ج. و ۶۹۲ ق.آ.د. ک جدید تابع قاعده «منع تعقیب مجدد» است، بنابراین، صلاحیت قانون فرانسه در این موارد فرعی است.

در مقابل، وقتی در حقوق داخلی فرانسه برخی صلاحیتها - سرزمینی و واقعی - انحصاری تلقی شده، پذیرش اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در خارج مستلزم اعتماد کامل در کیفیت صدور احکام خارجی است که فرانسه در وضعیت کنونی جامعه بین‌المللی برای پذیرش تصمیمات کیفری دولت دیگر که مانند آن عضو قراردادهای جهانی می‌باشد، آماده نیست.

ولی به نظر می‌رسد که راجع به قراردادهایی که با طرف انتخابی خود و به ویژه در چهارچوب اروپا امضاء و منعقد می‌کند، بتواند به گونه‌ی دیگر اقدام نماید.

با این حال، حتی در چارچوب اروپا نیز تردیدهای شدیدی برای پذیرش کلی و جامع قاعده «منع تعقیب مجدد» وجود داشته و دامنه اجرایی این قاعده بسیار محدود است.

بند اول - قراردادهای جهانی

در میان این قراردادها، دو قرارداد وجود دارد که به خلاف قراردادهای دیگر که نسبت به قاعده «منع تعقیب مجدد» بی‌تفاوت هستند، نسبت به این قاعده حساس بوده و مقرراتی در این باره وضع نموده‌اند.

نخست، قرارداد جهانی راجع به انتشارات و تصاویر مستهجن است که بند ۲ ماده ۲ آن تصریح دارد: «در مورد تعدد صلاحیت و به ویژه هنگامی که در نتیجه اعمال نظریه تلفیق نظریه عمل و نظریه نتیجه^۱، تعدد و صلاحیت سرزمینی پیش می‌آید، دولت می‌تواند قاعده «منع تعقیب مجدد را به کار بندد».

اما مفاد این ماده بیان یک اختیار برای دولت است و در واقع، قاعده‌یی لازم‌الاجرا نمی‌باشد.

دومین قرارداد، قرارداد متحد راجع به مواد مخدر مصوب ۲۰ مارس ۱۹۶۱ است که ماده IV - a - ۲ - ۳۶ آن را دیوان عالی کشور فرانسه طی صدور حکمی چنین تفسیر نموده است که حتی اگر قاچاق مواد مخدر در فرانسه انجام گرفته باشد، باز قاعده «منع تعقیب مجدد» در مورد حکم خارجی معتبر است؛ به این دلیل که این ماده - علی‌رغم اینکه ابتدائاً به این ترتیب مقرر شده «به شرط موافقت مقررات قانون اساسی، نظام حقوقی و قوانین ملی کشور - عنوان نموده که این جرایم به وسیله طرف عضو قرارداد که مجرم در قلمرو آن یافت شده، تحت پیگرد قرار می‌گیرد به شرطی که مجرم در گذشته تحت پیگرد و محاکمه قرار نگرفته باشد. ولی در سال ۱۹۸۸، قرارداد مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان منعقد گردید که بند ۳ ماده ۴ آن درخصوص صلاحیت اعضای امضاءکننده اعلام می‌دارد که این قرارداد در موضوع کیفری هرگز اعمال صلاحیت ایجاد شده به وسیله یک عضو قرارداد مطابق حقوق داخلی خود را استثناء نمی‌کند.

این به معنای پذیرش صلاحتهای ملی احتمالی و رقیب است بدون اینکه در مورد حکم پیشین خارجی قید و شرطی وجود داشته باشد.

در همین مورد «حق شرط»های مشابهی در قراردادهای متعدد و مختلف جهانی

۱- La the'orie de L'ubiquite: درخصوص تعیین محل وقوع جرم سه نظریه ابراز گردیده است: نظریه عمل، نظریه نتیجه و بالاخره نظریه سومی که ما تحت عنوان تلفیق دو نظریه عمل و نتیجه از آن یاد کرده‌ایم و آن عبارت است از تعیین محل وقوع جرم بدون در نظر گرفتن نتیجه و محل وقوع عمل. (م)

جدید وجود دارد از جمله بند ۵ ماده ۲ پروتکل مبارزه با اعمال غیرقانونی علیه امنیت لنگرگاههای ثابت در فلات قاره، بند ۵ ماده ۶ قرارداد مبارزه با اعمال غیرقانونی علیه امنیت ناوگان دریایی کشتیرانی، بند ۳ ماده ۲۸ قرارداد حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای و بند ۳ ماده ۵ قرارداد «مونترال» برای مبارزه با اعمال غیرقانونی علیه امنیت هوایمایی کشوری را می‌توان نام برد.

قرارداد ۱۹۲۹ راجع به اسکناسهای جعلی در مورد قاعده «منع تعقیب مجدد» ساکت است. برخی از متخصصین و صاحب‌نظران حقوق جزای بین‌الملل براین باورند که این سکوت را باید به عنوان فراخوانی از کشورهای عضو قرارداد برای استثناکردن نقش و اعتبار قاعده موردنظر درخصوص اسکناس جعلی تلقی نمود.

بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ عنوان نموده که هیچ کس نباید به دلیل ارتکاب جرمی که قبلاً در آن مورد طبق قوانین و آیین دادرسی کشوری و در نتیجه صدور حکم قطعی تبرئه یا محکوم شده، تحت تعقیب مجدد قرار گیرد.

ملاحظه منطوق بند ۷ ماده ۱۴ میثاق از لحاظ تحت‌اللفظی نشان می‌دهد که اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در هر حکم قطعی پذیرفته شده است.

همین مسأله برخی از نظریه‌پردازان حقوقی را به این امر سوق می‌دهد که مقررات این ماده را حتی هنگامی که شخصی جرمی را در فرانسه مرتکب شده و در خارج مورد محاکمه قرار گرفته، قابل اجرا بدانند.

قاعده بیان شده در بند ۷ ماده ۱۴ حتی فراتر از این هم هست؛ این قاعده درخصوص مرتکبین جرایم ارتكابی در خارج فرانسه که طبق صلاحیت جهانی و صلاحیت شخصی (ناظر به بزه‌کار و بزه‌دیده) تحت تعقیب قرار می‌گیرند، محدودیت ماده ۶۹۲ ق.آ.د.ک سابق درمورد اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در خارج را حذف نموده است. محدودیت ماده ۶۹۲ این بود که متهم در صورت محکومیت ثابت کند که قبلاً مجازات را تحمل نموده و یا مجازات مشمول مرور زمان یا عفو خصوصی شده باشد.

درخصوص جرایم ارتكابی در فرانسه، قاعده یاد شده ضمن رفع ابهام از سکوت ق. آ. د. ك که پیش از قانون جزای جدید تصویب شده، در واقع به بند ۲ ماده ۷ قانون اصول محاکمات جنایی برگشت دارد.

این قاعده همچنین، صلاحیت واقعی را که فرانسه برای دفاع از منافع اساسی خود در ماده ۶۹۴ ق. آ. د. ك به خود اختصاص داده است، در صورتی که در گذشته از سوی دادگاه خارجی حکم صادر شده باشد، از اعتبار می‌اندازد.

در هر حال، پذیرش قلمرو ملی یا بین‌المللی بند ۷ ماده ۱۴ دارای آثاری است؛ اگر این قلمرو محدود به چارچوب ملی است، این ماده قانونی تنها به این معناست که يك کشور نمی‌تواند شخص را به خاطر ارتكاب جرمی دوبار مجازات کند و در واقع، نشانگر اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها تنها در حقوق ملی یا داخلی است.

ولی اگر این قلمرو، يك قلمرو بین‌المللی است در آن صورت، باید کلیه آثاری را که در بالا به آن اشاره شد، پذیرفت.

این مسأله نیز در خور یادآوری است که کمیته حقوق بشر که به موجب ماده ۲۸ میثاق تأسیس شده است. - در این خصوص توصیه‌نامه‌یی را صادر کرده است که به موجب آن بند ۷ ماده ۱۴ برد بین‌المللی نداشته و محکومیت‌های دوگانه برای يك جرم را تنها در مورد اشخاصی منع می‌کند که در همان کشور قبلاً محاکمه شده باشند.

ولی چنین توصیه‌نامه‌یی به کشورهای امضاءکننده میثاق تحمیل نمی‌شود و هنوز قلمرو مبهم ماده برای دادگاه نگرانی ایجاد می‌کند.

صدور آرای متناقض از دادگاه استیناف بروکسل در همان سال و نیز رویه دیوان عالی کشور فرانسه که از پاسخ‌گویی به این مسأله که دیر یا زود می‌بایستی در آن مورد اعلام نظر و تصمیم‌گیری می‌نمود، طفره رفته است، گواه این امر است.

قانونگذار نیز به نوبه خود ترجیح داده است؛ که آن را به فراموشی بسپارد. الحاق فرانسه به میثاق با ایجاد تغییر در قواعد و مقررات بیان شده در ق. آ. د. ك همراه نبوده

است و اگر در جریان مذاکرات مجلس درخصوص تصویب مواد قانون جزای جدید راجع به «اجرای قانون جزا در مکان»، مسائل حقوق جزای بین‌الملل قراردادی به‌طور گسترده‌یی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت ولی هیچ اشاره‌یی به بند ۷ ماده ۱۴ میثاق نشد و بنابراین، به‌طور ضمنی نادیده گرفته شد.

برای مثال، ماده ۹-۱۱۳ ق. ج. ج درخصوص صلاحیت شخصی، قاعده «منع تعقیب مجدد» را با عباراتی محدودکننده‌تر از ماده ۶۹۲ ق. آ. د. ک سابق بیان می‌کند؛ تااندازه‌یی که ماده ۹-۱۱۳ تعقیب مجدد شخصی را که در خارج محکوم شده ولی در آنجا مشمول عفو خصوصی گردیده، مجاز می‌داند.

با این ترتیب، قلمرو اجرایی قاعده «منع تعقیب مجدد» به آن صورتی که بند ۷۷ ماده ۱۴ میثاق بیان داشته، مبهم و قابل تفسیر می‌ماند. به خاطر همین ابهام، تفسیرها و برداشتهای مختلفی در آن مورد ممکن است انجام بشود.

در برداشت نخست، گفته می‌شود که بند ۷ ماده ۱۴ میثاق، مانند دیگر متون و مقررات بین‌المللی به لحاظ بیان اصول مهم و اساسی لزوماً گنگ و مبهم می‌ماند. بنابراین برداشت، قاعده «منع تعقیب مجدد» اصلی است که هر حقوق‌مآلی می‌تواند به فراخور خود، خود را به نحو شایسته و مناسب با آن وفق و سازگاری دهد.

با این حال، گذشته از اینکه ابهام ویژگی تمام مقررات بین‌المللی و به‌ویژه بسیاری از مواد قانونی خود این میثاق نبوده است، این‌گونه تفسیر و برداشت برحسب کشورها، به قاعده «منع تعقیب مجدد» یک قلمرو اجرایی متغیر و متناوبی خواهد داد.

در اینجا این پرسش به میان می‌آید که آیا ممکن است این سازگاری حتی تا مرز کنار گذاشتن کامل آن قاعده در صلاحیتهای سرزمینی و واقعی نیز پیش رود؟ به باور من چنین به نظر نمی‌رسد.

در برداشت دوم، قاعده «منع تعقیب مجدد» به عنوان قاعده‌یی تلقی شده که خود به تنهایی پاسخگو بوده و در حقوق جزای بین‌الملل و حقوق داخلی لازم‌الاتباع و

لازم الاجراست هرچند که در حقوق داخلی قاعده‌یی مخالف و معارض با آن وجود داشته باشد.

اما اکنون جامعه بین‌المللی فاقد هرگونه همبستگی بین کشورها می‌باشد که شرط عمل هماهنگ جامعه بین‌المللی است و تا منتظر نتیجه بخشی اصلاح و تغییر بند ۷ ماده ۱۴ باشیم، بیم آن می‌رود که کشورهایی که بدون توجه و دقت کافی این مقررات را پذیرفته‌اند، از هر اقدام حقوقی ممکن، برای کنار گذاشتن آن در مواردی که اجرای آن بی‌جا و نامناسب تشخیص داده می‌شود، استفاده نکنند و بالاخره، در برداشت سوم هرگونه بُرد و ارزش بین‌المللی این ماده ردّ می‌شود. بنابراین برداشت، قلمرو این مقررات به قاعده‌یی که قبلاً در بند یک ماده ۶ ق.آ. د. ک آمده بود، ارزش فراقانونی پیدا می‌کند. به نظر ما، امروزه این راهکار و برداشت بیشتر خردمندانه و محتاطانه است؛ برای اینکه قاعده بتواند هرچه زودتر جایگاه و معنای راستین خود را پیدا کند، باید تلاش شود تا به آن یک قلمرو کلی و فراگیر و محتوای روشنی داده شود و این تنها کمکی است که به این قاعده می‌شود.

به این ترتیب، روی هم رفته قراردادهای جهانی خیلی کم‌اهمیت و ناچیز به نظر می‌رسد و جای هیچ شگفتی هم نیست؛ چون پیش از این، ایجاد همبستگی لازم برای به رسمیت شناختن قاعده «منع تعقیب مجدد» [برای اینکه بتواند در سطح منطقه وجود داشته باشد و به طور کامل در قراردادهای کیفری اروپایی پذیرفته شود] به این آسانی نبوده است.

بند دوم - قراردادهای اروپایی

در بررسی جایگاه و اهمیتی که در قراردادهای کیفری اروپایی به قاعده «منع تعقیب مجدد» داده شده است، آنچه شگفت‌انگیز و برخلاف انتظار به نظر می‌آید، سکوت کلی قرارداد اروپایی در قبال پاسداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی است. در حالی که این قرارداد، قراردادی است که در آن کشورها بیشتر از قراردادهای دیگر توافق

نموده‌اند که همگی ضمن نزدیک شدن به دموکراسی واقعی، به‌ویژه به سوی تأسیس مجازات کیفری حرکت نمایند.

این قرارداد، بیشتر از قراردادهای دیگر در متحوّل ساختن و پیشبرد حقوق کیفری فرانسه مؤثر و سهیم بوده است. در این قرارداد، قاعده «منع تعقیب مجدد» در میان اصول و قواعد لازم برای حمایت از افراد، حتی زیر عنوان نخستین قالب خود یعنی اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در سطح ملی آورده نشده است.

سرانجام کمیسیون اروپایی حقوق بشر آن را به رسمیت شناخت و تحت تأثیر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و با تصویب پروتکل الحاقی شماره ۷ این کمبود برطرف گردید.

بند اول ماده ۴ این پروتکل مقرر داشته است: «هیچ کس نباید به خاطر ارتکاب جرمی که قبلاً مطابق قانون و آیین دادرسی کیفری یک کشور محاکمه و به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا تبرئه یا محکوم گردیده، توسط دادگاههای همان کشور تحت تعقیب یا مجازات کیفری قرار گیرد.»

این، تأیید قاعده «منع تعقیب مجدد» است، ولی دامنه آن صریحاً به قلمرو ملی محدود و مقید شده است. قرارداد اروپایی حقوق بشر و پروتکل الحاقی شماره ۷ آن اسناد و مدارک پدیده در حال ظهور یعنی ایجاد فضای حقوقی و قضایی و به‌ویژه کیفری اروپایی است.

امروزه این فضا دارای دو قلمرو جغرافیایی متغیّر است و محصول قراردادهای منعقدیهی است که برخی از آنها در چهارچوب شورای اروپا و برخی دیگر در چهارچوب جوامع اروپا - اتحادیه اروپای کنونی - قرار می‌گیرند. در حال حاضر، این قراردادها الحاق کشورهای عضو این دو مجموعه را در برنمی‌گیرد.

در اینجا، هدف شرح و بیان این فرآیند و پدیده نوظهور نیست بلکه می‌خواهیم تنها به بیان این مطلب بسنده کنیم که چگونه قاعده «منع تعقیب مجدد» اندک اندک به قلمرو کیفری اروپا وارد شده است.

در اینجا، هدف شرح و بیان این فرآیند و پدیده نوظهور نیست بلکه می‌خواهیم تنها به بیان این مطلب بسنده کنیم که چگونه قاعده «منع تعقیب مجدد» اندک اندک به قلمرو کیفری اروپا وارد شده است.

در اینجا، دو قرارداد، یعنی قرارداد اروپایی مراقبت از محکومین [به تعلیق توأم با آزمایش] یا افرادی که به طور مشروط آزاد شده‌اند (مصوب ۱۹۶۴) و قرارداد اروپایی راجع به انتقال محکومین [به مجازات سالب آزادی] (مصوب ۱۹۸۲) در خور نام بردن هستند؛ زیرا، هر دو، بر پایه اعتماد دو جانبه کشورهای عضو در عدالت کیفری و اقدامات دادگستری مبتنی هستند، تا جایی که هر یک اعتبار مثبت قضیه محکوم بهای دیگری را قبول دارند.

بند ۲ ماده ۱ قرارداد اولی تصریح دارد که طرفین قرارداد طبق مقررات ذیل مجازات یا اقدامات تأمینی سالب آزادی اعلام شده علیه مجرم را که اجرای آن تعلیق شده، به اجرا می‌گذارند.

در بند یک ماده ۷ این قرارداد نیز نقش قاعده «منع تعقیب مجدد» صریحاً پیش‌بینی شده است. به موجب این ماده اگر راجع به جرمی تقاضای رد مجرم شود که در خصوص آن جرم قبلاً در کشور متقاضی عنه تصمیم قطعی اتخاذ شده باشد، آن فرد دیگر تحت تعقیب کیفری قرار نگرفته و اگر شخص محکوم به مجازاتی شده باشد، مجازات اعلام شده اجرا نخواهد شد.

بند ۲ ماده ۲ قرارداد اروپایی «انتقال» تصریح دارد که اگر شخصی در قلمرو یکی از کشورهای عضو این قرارداد محکوم شود، می‌تواند برای تحمّل مجازاتی که به آن محکوم گردیده، طبق مقررات این قرارداد به قلمرو عضو دیگر قرارداد منتقل شود.

همان گونه که این قرارداد پیش‌بینی نموده است، نتیجه‌یی که از انتقال، متوجه کشور محلّ محکومیت می‌شود، آن است که در مواردی که کشور محلّ اجرا، اجرای محکومیت را پایان یافته تلقی می‌کند، کشور محلّ محکومیت نمی‌تواند محکومیت را اجرا کند.

من مانند برخی دیگر از مؤلفین حقوق جزای بین‌الملل براین باور هستم که تسلیم کشور محل صدور حکم محکومیت متهم به کشور محل اجرای مجازات، در واقع بیان قاعده «منع تعقیب مجدد» است که کشور محل صدور حکم محکومیت را منع می‌کند از اینکه مجازاتی را که شخص برای همان جرایم در قلمرو کشور محل اجرای مجازات تحمل خواهد نمود، اجرا کند.

با وجود این، منطق مکانیسم خود انتقال نیز اقتضای تخصیص ضمنی دارد؛ همین که یک کشور، اجرای محکومیت اصلی اعلام شده از سوی دادگاه خارجی را می‌پذیرد، نمی‌تواند محکوم علیه را در دادگاههای خود به خاطر همان جرایم تحت پیگرد قرار دهد. از مدتها پیش، این راه حل در ماده ۸-۷۱۳ ق. آ. د. ک نوشته شده است. به موجب این ماده: «هیچ فردی نباید به خاطر ارتکاب جرایمی که از سوی دادگاه خارجی به مجازات سالب آزادی محکوم شده و در اجرای یک قرارداد یا موافقت‌نامه بین‌المللی، آن را در فرانسه تحمل یا سپری می‌کند، تحت تعقیب قرار گیرد و اگر تعقیب علیه او آغاز شده باید متوقف گردد و چنانچه پس از محاکمه محکوم شود، حکم نباید اجرا گردد.»

در این چارچوب، به دلیل عام و کلی بودن عبارات به کار رفته در این ماده قانونی و اقتضای ضرورت منطقی آن، قاعده «منع تعقیب مجدد» نه تنها در مورد جرایم ارتكابی در خارج، بلکه در مورد جرایم ارتكابی در قلمرو فرانسه نیز ایفای نقش می‌کند.

براساس بند ۴ ماده ۵ قرارداد انتقال، کشور متقاضی‌عنه آزاد است که انتقال را رد نماید و در نتیجه صلاحیتی را که حقوق داخلی آن برای دادگاههای خود داده است، برای خودش نگهدارد.

علی‌رغم اینکه ماده ۸-۷۱۳ راه حل موردنظر قرارداد اروپایی مراقبت از محکومین و کسانی را که به طور مشروط آزاد شده‌اند، مدنظر قرار نمی‌دهد، ولی اگر این مسأله مطرح شود، منطق یاد شده درخصوص انتقال باید به رویه مشابهی منجر شود به عبارت دیگر دولتی که مراقبت شخص محکوم شده به وسیله حکم خارجی را برعهده می‌گیرد از تعقیب و محاکمه مجدد نامبرده به خاطر همان جرایم چشم‌پوشی می‌کند.

هرچند، قرارداد اروپایی مجازات جرایم جاده‌ای مصوب ۱۹۶۴ در حال حاضر تنها فرانسه و سه کشور دیگر را در برمی‌گیرد، ولی با توجه به هدف و نیز جایگاه و اهمیتی که به قاعده «منع تعقیب مجدد» داده است، مهم به نظر می‌رسد؛ هدف این قرارداد مجازات جرایمی است که قواعد و اصول همکاری کیفری بین‌المللی ارتکاب آن را منع نموده یا از ارتکاب آنها جلوگیری می‌کند.

قاعده «منع تعقیب مجدد» نیز به دو اعتبار در این قرارداد مورد تأکید قرار گرفته است؛ نخست اینکه، هرگاه کشور محل وقوع جرم از کشور محل سکونت مجرم تقاضا کند که آن کشور تعقیبات کیفری را خودش انجام دهد، در صورتی که دادگاههای کشور متقاضی‌عنه قبلاً در همین مورد اقدام به رسیدگی کرده باشند، باید این تقاضا را رد کند (قسمت الف بند یک ماده ۹ همین قرارداد)

دوم اینکه، تقاضای کشور محل وقوع جرم از کشور محل سکونت متهم مبنی بر تعقیب به منزله انصراف از حق تلقی می‌شود: این انصراف ممکن است انصراف از حق اجرای محکومیت اعلام شده به وسیله دادگاههای کشورهای محل وقوع جرم باشد یا انصراف از حق تعقیب مجرم توسط دادگاههای کشورهای محل وقوع جرم و این مشابه انصراف از صلاحیت سرزمینی است.

پرواضح است که انصراف از حق اجرای محکومیت اعلام شده به وسیله دادگاههای کشورهای محل وقوع جرم، دامنه اجرایی محدودی دارد، چون تقاضایی که از کشور محل سکونت مجرم به عمل می‌آید، از لحاظ اجرایی عمل محکومیت تقریباً غیرممکن و محال می‌باشد.

قرارداد بین کشورهای جوامع اروپا راجع به اجرای قاعده «منع تعقیب مجدد» مصوب ۲۵ مه ۱۹۸۷ موسوم به قرارداد «بروکسل» قراردادی است که عنوان آن نسبت به محتوایش فریبنده است.

مواد ۵۴ تا ۵۸ قرارداد اجرای موافقت‌نامه «شنگن» مصوب ۱۹۹۰ به‌طور تحت‌اللفظی و از لحاظ ادبی عبارات را از قرارداد بروکسل اقتباس نموده است.

قرارداد «شنغن» شامل پنج کشور امضاءکنندهٔ اولی آن یعنی آلمان، بلژیک، فرانسه، لوگزامبورگ و هلند و سه کشور اسپانیا، یونان و پرتغال می‌باشد که بعداً به آن ملحق شده‌اند.

معهداً، ماده یک قرارداد بروکسل قاعده «منع تعقیب مجدد» را با عبارات بسیار کلی و موسع‌تر از ماده ۶۹۲ ق. آ. د. ک زمان تصویب این قرارداد بیان نموده است؛ نخست به این لحاظ که در حالی که ماده ۶۹۲ ق. آ. د. ک پیش‌بینی نموده بود که اگر در خارج حکم محکومیت صادر شده باشد و مجازات تحمّل گردیده یا مشمول مرور زمان یا عفو خصوصی شود، تعقیبات کیفری در فرانسه انجام نمی‌گیرد، در قرارداد بروکسل آمده است که تعقیبات کیفری به شرطی غیرممکن است که مجازات تحمّل شده یا در حال اجرا باشد و یا براساس قوانین کشور محل محکومیت مجرم، مجازات قابلیت اجرایی نداشته باشد.

فرض اخیر در فرانسه شامل مرور زمان کیفری، عفو خصوصی و عمومی می‌شود. لازم به یادآوری است از زمانی که قانونگذار به علت بی‌اعتمادی نسبت به احکام خارجی، عفو خصوصی را به عنوان یکی از موانع تعقیب کیفری جدید به رسمیت نشناخته، فاصله با حقوق داخلی بیشتر شده است. دوم و به‌ویژه به این لحاظ که ماده ۶۹۲ ق. آ. د. ک (سابق و لاحق) و نیز ماده ۹-۱۱۲ ق. ج. ج. عدم امکان تعقیب را تنها برای جرایم ارتكابی در خارج مقرر نموده‌اند و در این مورد نیز صلاحیت قانون جزای فرانسه صرفاً یک صلاحیت فرعی است. در حالی که این محدودیت اساسی در ماده یک قرارداد بروکسل وجود ندارد.

هرچند که مقدمه قرارداد بروکسل تأکید دارد که قبول دو جانبه آثار قاعده «منع تعقیب مجدد» نسبت به احکام قضایی خارجی که به وسیله کشورهای عضو جامعه، اروپایی صادر می‌شود، بیانگر اعتماد، تفاهم و احترام متقابل است که آنها علاقمند هستند همکاری خود را درخصوص موضوع کیفری براین پایه گسترش دهند، با این

حال، بند يك ماده ۲ قرارداد بروكسل و نیز ماده ۵۵ قرارداد «شنګن» اعمال قاعده « منع تعقیب مجدد» را در سه حالت رد کرده است.

از این سه مورد، فرانسه عدم اجرای قاعده را در دو مورد پذیرفته است؛ مورد نخست هنگامی است که جرایم موضوع حکم خارجی کلاً یا جزئاً در قلمرو آن واقع شده باشد و این به معنای حمایت از اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری فرانسه است که در ماده ۲-۱۱۳ ق.ج.ج به آن تصریح شده است.

مورد دوم وقتی است که جرایم موضوع حکم خارجی، جرم علیه امنیت و یا دیگر منافع اساسی کشور فرانسه تلقی گردد و این به معنای حمایت از صلاحیت واقعی است که در ماده ۱۰-۱۱۳ ق.ج.ج به آن تصریح شده است.

با این حال، قرارداد آثار و پیامدهای این بی‌اعتمادی بارز و روشن نسبت به احکام خارجی و نیز قلمرو آن را محدود نموده است؛ درخصوص حدود آثار ماده ۳ قرارداد مقرر داشته است که اگر شخصی در گذشته در یکی از کشورهای عضو قرارداد به طور قطعی مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات سالب آزادی محکوم گردیده و بخشی از آن مجازات را تحمّل کرده است، دوباره در يك کشور دیگر به خاطر همان جرایم تحت پیگرد قانونی و محاکمه قرار گرفته و محکوم شود، در صورتی که مجازات حکم دوم نیز از نوع مجازات سالب آزادی باشد، میزان حبس سپری شده در حکم اولی باید از میزان حبس اعلام شده در حکم دومی کسر گردد و در صورتی که نوع مجازات اعلام شده در حکم دومی غیر از حبس باشد میزان حبس تحمل شده در حکم اولی، در حدی که قوانین کشورها اجازه می‌دهند، بایستی در حکم دومی مورد لحاظ قرار گیرد.

این مقررات در قرارداد اجرای موافقت‌نامه «شنګن» نیز آمده است.

درخصوص قلمرو بی‌اعتمادی نسبت به اعتبار احکام خارجی، این قرارداد هنگامی که تعقیبات انجام گرفته به وسیله یکی از کشورهای عضو جوامع اروپا را کافی بداند،

تعقیب جدید به وسیله عضو دیگر را منع می‌کند. این کفایت و بسندگی اولاً، از لحاظ موضوعی و عینی مشخص شده است؛ به موجب قسمت الف بند یک ماده ۲ قرارداد بروکسل و قسمت اول بند یک ماده ۵۵ قرارداد شنغن، هرگاه بخشی از جرایم در قلمرو کشور صادرکننده حکم واقع شده باشد - که در این صورت، به طریق اولی، خود کشور محل وقوع جرم در رسیدگی به این جرایم و احتمالاً اعلام مجازات به طور جدی ذینفع است - و بخشی دیگر از جرایم در قلمرو کشور دیگر واقع شده باشد که از لحاظ منطقی، امکان انجام تعقیبات جدید برای کشور دوم وجود ندارد. ثانیاً، از لحاظ شخصی و ذهنی مشخص شده است؛ به موجب بند ۴ ماده ۲ قرارداد بروکسل و بند ۴ ماده ۵۵ قرارداد «شنغن»، هرگاه دولتی اعتماد خود را نسبت به دولت دیگر، خواه از طریق تقاضای تعقیب به وسیله آن دولت و خواه با موافقت استرداد مظنون به ارتکاب جرم، ابراز کند، دیگر حق تعقیب خود را از دست می‌دهد.

۳- حقوق استرداد

قاعده «منع تعقیب مجدد» در سه فرض ممکن است. در زمینه استرداد قابلیت اجرایی داشته باشد:

فرض اول موردی است که در خصوص موضوع استرداد، در گذشته از سوی مقامات قضایی کشور متقاضی‌عنه تصمیم قضایی اتخاذ شده باشد؛ اگر تصمیم قضایی به منع یا موقوفی تعقیب منجر شود، به دلیل سکوت قانون ۱۰ مارس ۱۹۲۷، مقامات فرانسوی در رد یا قبول استرداد آزادند.

سکوت مشابهی در قرارداد آیین دادرسی استرداد اجباری، مقامات فرانسه را ملزم به قبول استرداد نموده است.

با این حال، ماده ۹ قرارداد اروپایی استرداد اجباری مصوب ۱۹۵۷ پیش‌بینی نموده است که اگر مقامات صلاحیت‌دار کشور متقاضی‌عنه تصمیم بگیرند که جرایم را

تحت تعقیب کیفری قرار نداده یا پس از شروع به تعقیب آن را متوقف سازند، استرداد پذیرفته نخواهد شد.

اگر تصمیم مرجع قضایی تحت یکی از عناوین قرار آزادی یا تبرئه، معافیت از مجازات یا معافیّت از محکومیت صادر شده باشد، استرداد در هیچ مورد پذیرفته نیست و این اصل استثنای پذیر هم نمی‌باشد.

در عین حال، در برخی موارد از این قاطعیّت چشم‌پوشی شده است؛ هرچند، طبق بند ۴ ماده ۵ قانون ۱۹۲۷ و ماده ۹ قرارداد اروپایی استرداد اجباری، هر حکم قطعی مانع استرداد می‌شود، ولی قراردادهای دو جانبه مختلفی وجود دارند که رویه‌های دیگری را پیش‌بینی کرده‌اند؛ برخی از این قراردادها صرفاً به طرح دعوای عمومی در دادگاههای کشور متقاضی‌عنه بسنده می‌کنند؛ برخی دیگر اجرای حکم یا شمول مرور زمان کیفری بر مجازات را لازم می‌دانند مگر اینکه محکوم علیه عفو خصوصی گرفته‌باشد.

بند ۴ ماده ۵ مقرر می‌دارد: در موارد زیر استرداد پذیرفته نمی‌شود: ۴۰۰۰- وقتی که جنایات یا جنحه‌ها با اینکه در خارج از قلمرو فرانسه یا مستعمرات آن ارتکاب یافته‌اند، در مراجع قضایی به‌طور قطعی تحت تعقیب و بررسی قضایی قرار گرفته‌اند. ماده ۹- منع تعقیب مجدد- قرارداد اروپایی استرداد تصریح دارد که هنگامی که فرد در گذشته به‌وسیله مقامات صلاحیت‌دار کشور متقاضی‌عنه برای جرایمی که استرداد به خاطر آنها انجام گرفته، به‌طور قطعی محاکمه شده باشد، تقاضای استرداد مورد موافقت واقع نمی‌شود.

فرض دوم موردی است که کشور متقاضی راجع به جرمی که به خاطر آن استرداد به عمل آمده، اقدام به صدور حکم نموده باشد. قانون ۱۹۲۷ این مورد را نادیده نگرفته و در ماده ۵ پیش‌بینی نموده است: «در موارد زیر استرداد پذیرفته نمی‌شود. . . ۵- در مورد سقوط دعوای عمومی کشور متقاضی‌عنه».

اگر قانون کشور متقاضی استرداد، اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در دادگاههای خود را به عنوان علت سقوط دعوی عمومی به رسمیت نشناسد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ قطعاً تنها تأیید برد و ارزش بین‌المللی قاعده «منع تعقیب مجدد» است که رد استرداد را توجیه می‌کند.

در قرارداد اروپایی استرداد اجباری، درج اعتبار قضیه محکوم‌بها در کشور متقاضی استرداد بی‌فایده تشخیص داده شده است؛ با این توجیه و استدلال که تمام کشورهای عضو شورای اروپا قاعده مورد بحث را در حقوق داخلی خود به رسمیت می‌شناسند.

لازم به یادآوری است که رد اجباری استرداد در صورت صدور حکم قبلی در کشور متقاضی استرداد ممکن است مقامات کشور متقاضی‌عنه را ناچار کند که درخصوص شرایط قضیه محکوم‌بها از دیدگاه دولت متقاضی استرداد به‌ویژه برای ارزیابی و سنجش هویت جرایم موضوع تعقیب، اعلام نظر نمایند.

فرض سوّم موردی است که کشور ثالثی درمورد جرمی که براساس آن استرداد انجام گرفته، حکم صادر کرده باشد. استنباط و استنتاج عدم امکان استرداد از این حکم، مستلزم آن است که برد مطلق قاعده منع تعقیب مجدد پذیرفته شود، در حالی که هکشورها و از جمله فرانسه، آماده پذیرش آن نیستند. کشورها نسبت به احکام صادره از کشور ثالث محتاطانه ابراز بی‌اعتمادی می‌کنند؛ زیرا هرگز نمی‌خواهند خود را به عدم استرداد پایبند و ملتزم نموده و به این ترتیب، با این خطر و احتمال روبرو شوند که خود را در احکام تبرئه‌یی که به صورت نمایشی به نفع متهم صادر می‌شود، شریک‌کنند.

دراین شرایط، قرارداد استرداد میان فرانسه و آمریکا در نوع خود بی‌نظیر و منحصر به فرد است، دراین قرارداد مقرر شده است هرگاه شخصی که تقاضای استرداد آن شده ثابت کند که در کشور ثالثی به خاطر همان جرایمی که درخواست

استرداد شده، تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفته و تبرئه شده یا در صورت محکومیت، مجازات را تحمل نموده است، استرداد پذیرفته نخواهد شد.

برعکس، حالتی که در قراردادهای جدید تصویب و پیش‌بینی گردیده است در خصوص ارزیابی، آزادی عمل بیشتری به مقامات دولت متقاضی عنه داده است، به این معنا که قضیه محکوم‌بها در کشور ثالث نه تنها رد استرداد را منع ننموده بلکه صریحاً آن را مجاز دانسته است.

در نتیجه، کشور متقاضی عنه موقعیت داشتن قاعده «منع تعقیب مجدد» را به خوبی می‌سنجد.

در این خصوص، یکی از مؤلفین حقوق جزای بین‌الملل این پرسش را مطرح نموده است که در این گونه موارد کدام یک از دو گروه طرفین استرداد - دولت متقاضی و متقاضی عنه - و کشور ثالث که حکم تبرئه صادر نموده است بیشتر به موضوع آگاهی و وقوف پیدا می‌کنند.

این نویسندگان تأکید نموده که اختیار ارزیابی که کشور متقاضی عنه دارد با این خطر روبروست که به یک اختیار خودسرانه به معنای خاص کلمه یعنی اختیار و قدرتی که فاقد هرگونه پایه و اصل است، مبدل شود.

برای اینکه در این مورد یک اصل کلی در حقوق استرداد رویه شود، رویه قضایی شورای دولتی فرانسه مقرر نموده است که استرداد تنها در صورتی مورد قبول واقع می‌شود که نظام قضایی کشور متقاضی استرداد، حقوق و آزادیهای اساسی فرد را رعایت کند. حال، آیا ارزیابی یاد شده دشوار و سخت است یا رویه قضایی شورای دولتی فرانسه؟

نظر به اینکه کشورها نمی‌خواهند به حکم صادره از کشور ثالث، پایبند و ملتزم شوند، آیا نمی‌توانند برای گسترش قلمرو اجرایی قاعده «منع تعقیب مجدد» در قالب قرارداد چندجانبه و نه جهانی دسته‌بندی شده و خود را به قبول اعتبار قضیه

محکوم‌بها در یکی از کشورهای عضو آن قرارداد، ملزم بدانند؟ تهیه‌کنندگان قرارداد اروپایی استرداد اجباری علی‌رغم تعداد محدود کشورهای امضاءکننده آن و نیز ارزشهای مشترکی که آنها را به هم پیوند داده و نزدیک می‌کند، برای این کار جرأت نکردند. معهذا، از آن زمان به بعد، جرأت، شجاعت و اعتماد بیشتر شده است.

نتیجه‌گیری

قاعده «منع تعقیب مجدد» امروزه ارزش بین‌المللی مبهمی دارد و حقوق فرانسه در مواردی که با وجود یک عنصر فرامرزی در جرم، یک سویه و بدون هماهنگی و انجام ترتیبات منطقی و لازم، صلاحیت سرزمینی و صلاحیت قانون جزای خود را تعریف و مشخص می‌سازد، این قاعده را نادیده انگاشته و آن را چنین توجیه می‌کند که بیم آن می‌رود که حکم خارجی نسبت به جرمی که مستقیماً محلّ نظم عمومی فرانسه است، ساده، خفیف و بی‌تأثیر باشد؛ بیمی که در اصل توجیه‌پذیر هم هست، چون مقرراتی وجود دارد که ضمن ایجاد ابزارهای عدالت کیفری بین‌المللی، همان خطر را ملحوظ و مدنظر قرار می‌دهند و در واقع، اجازه می‌دهند در موارد بی‌اعتمادی و سوءظن، قاعده «منع تعقیب مجدد» را کنار بگذاریم.

با این حال، اگر در وضعیت کنونی جامعه بین‌المللی، برای یک کشور یا دادگاه بین‌المللی برخورد خردمندانه آن است که با پذیرش قطعی و مطلق قاعده مورد بحث، خود را محدود، ناتوان و در واقع دست بسته نشان ندهند، ولی جای امیدواری هست و این امکان - حداقل و بی‌تردید در چارچوب قرارداد اروپایی - وجود دارد که رفتارهای بی‌اعتمادانه کنار گذاشته شود. در این راستا، بعد از بیم و تردیدهای متعدد، بالاخره با انعقاد قرارداد اروپایی راجع به قاعده «منع تعقیب مجدد» و قرارداد اجرای موافقت‌نامه «شنگن» گامی به جلو برداشته شد. برای فرانسه این گام کوتاه بود؛ زیرا در پذیرش این دو قرارداد شرایط عمده‌یی را گنجانده است. شرط تعیین محل وقوع جرم در قلمرو

فرانسه که در قانون آن پیش‌بینی گردیده، خود گویای نهایت بی‌اعتمادی نسبت به کشورهای بسیار نزدیکی است که فرانسه قصد همکاری خاص و تنگاتنگی با آنها دارد. آیا به رسمیت شناختن اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها در امور کیفری به مراتب دشوارتر از ایجاد وحدت پولی اروپا [L'urop] و یا حتی دفاع مشترک نظامی خواهد بود؟

با امید به این‌که قانونگذار ما [فرانسه] به چنین پیشرفتهایی یعنی قبول اعتبار منفی قضیه محکوم‌بها نایل خواهد شد، شایسته و مناسب است که رویه قضایی در پرونده‌هایی که دارای عنصر فرامرزی هستند. و هیچ متن قانونی یا قراردادی اعمال قاعده «منع تعقیب مجدد» را صریحاً یا ضمناً منع ننموده‌اند، قابل اجرا بودن این قاعده را هم در خصوص تعدد دعاوی کیفری و در صورت قانونی بودن تعدد دعاوی کیفری، در خصوص تعدد مجازات مورد تأکید قرار دهد.

در صورت اخیر - تعدد مجازات - هیچ توجیه و علتی ندارد که قاضی در تعیین مجازات شایسته و مناسب، مجازات اعلام شده در حکم اولی را مورد لحاظ قرار ندهد. بنابراین، در صورتی که هر دو مجازات از یک نوع باشند، قاضی بایستی میزان مجازات تحمل شده در حکم اولی را از میزان مجازات اعلام شده در حکم دومی کسر نماید.